



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حضرت آیت الله علامه میرزا ابوالحسن شعرانی*

(رضوان الله علیه)

* - مأخذ اصلی این مقال، «چهره درخشان» کتابی مختصر و مفید در شرح حال مرحوم شعرانی است که حجت الاسلام و المسلمین دکتر قوامی واعظ، یکی از شاگردان آن مرحوم به رشته تحریر آورده است افزون بر این از سخنان ارزنده استاد گرانقدر حضرت آیت الله حسن حسن‌زاده آملی بهره‌ها بردیم و بجاست که از دست



تبارنامه

آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی^۱ فرزند مرحوم حاج شیخ محمد، فرزند مرحوم آخوند ملا غلامحسین^۲، فرزند مرحوم مولی ابوالحسن مجتهد^۳، فرزند ملا ابوالقاسم بن عبد العزیز بن محمد باقر بن نعمت الله تهرانی و از نوادگان آخوند ملا فتح الله کاشانی^۴ صاحب تفسیر منهج الصادقین بودند و جدّ مادری ایشان، مرحوم آقا میرزا ابراهیم نواب طاب ثراه، صاحب کتاب فیض الدموع و تألیفات دیگر بوده است.

زندگی و استادان

آیت الله شعرانی به سال ۱۳۲۰ قمری در تهران از دودمانی پاک، شریف و در مهد علم و فضیلت و تقوا زاده شد و از اوان کودکی به تحصیل دانش پرداخت، ابتدا



اندرکاران برنامه «سیمای فرزندانگان» صدای جمهوری اسلامی ایران که نوار شرح حال مرحوم شعرانی را در اختیار ما نهادند صمیمانه سپاس گوئیم.

قرآن و تجوید و زبان عربی را از پدر بزرگوار خویش آموخت، سپس به مدرسه فخریه، معروف به مدرسه خان مروی، در تهران راه یافت و «الفیه»، و «شاطبیه» را در قرائت و کتب متداوله حوزوی را نزد علمای تهران فرا گرفت، آنگاه به قم عزیمت فرمود و در سال ۱۳۴۶ هنگامی که والدشان وفات کرد، رهسپار نجف اشرف شد و در محضر درس محدث فاضل و متقی سید ابوتراب خوانساری شرکت کرد و در رشته‌های مختلف علمی مشاراً بالبنان گردید و سپس به تهران بازگشت و تا پایان عمر دست از اشتغال به تدریس، تحقیق، تألیف و تتبع بر نداشت مهمترین اساتید علامه شعرانی در فقه و اصول و فلسفه و نجوم و رجال و حدیث عبارتند از:

حکیم محقق میرزا محمود قمی متخلص به «رضوان» که استاد، بیشترین بهره‌های علمی را در علوم عقلی و فلسفی از ایشان برده‌اند؛ مرحوم میرزا طاهر تنکابنی، حاج شیخ عبدالنبی نوری؛ حکیم هیدجی؛ میرزا مهدی آشتیانی؛ سید ابوتراب خوانساری؛ حاج آقا بزرگ ساوجی؛ شیخ مسیح طالقانی؛ ادیب لواسانی؛ شیخ محمد رضا قمشه‌ای و میرزا علی اکبر یزدی.

و علوم ریاضی از هیئت و نجوم و عمل به اسطرلاب و استخراج از زیج و غیر آن را نزد پدر خود و استاد خود، میرزا حبیب الله مشهور به ذوالفنون فرا گرفتند.

شاگردان

آیت الله شعرانی در طول حیات پر بار علمی خویش شاگردان بزرگی پرورید که هر کدام در پستهای دینی و علمی خود موقعیتی بسزا داشته و دارند و اکنون گرمی برخی از درسهای حوزه‌های علوم دینی مرهون دست پروردگان و شاگردان برجسته آن فقید سعید است.

در ذیل با پوزش از اینکه قادر به احصای تمامی شاگردان آن عالم فرزانه نیستیم نام تنی چند از آنان را به شمارش می‌آوریم.

آیات و حجج اسلام و اساتید گرانقدر حضرات آقایان:

مرحوم میرزا هاشم آملی (پیش از رفتن به نجف)

عبدالله جوادی آملی

سید محمد باقر حجتی

حسن حسن‌زاده آملی

محمد خوانساری

مرحوم سید حسن سادات ناصری

احمد سیّاح

سید عباس شجاعی

مرحوم عماد الدین شهرستانی

سید رضی شیرازی

علی اکبر غفاری

قوامی واعظ

مهدی محقق

آقا کمال مرتضوی

سید محمد حسن مرتضوی

مرحوم سید حسن میرخانی

مرحوم محمد علی ناصح

مهدی نوائی

علی اکبر وحید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

گزاره‌ای از حیات علمی

آیت الله شعرانی در مقدمه ترجمه نفس المهموم خود نگاشته‌اند: «چون عهد شباب به تحصیل علوم و حفظ اصطلاحات و رسوم بگذشت و اقتداءً با سلافی الصالحین من عهد صاحب منهج الصادقین از هر علمی بهره بگرفتم و از هر خرمنی خوشه برداشتم گاهی به مطالعه کتب ادب از عجم و عرب و زمانی به دراست اشارات و اسفار و زمانی به تتبع تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و تحشیه کتب فقه و اصول و

گاهی به تعمق در مسائل ریاضی و معقول، تا آن عهد به سرآمد.

لَقَدْ طُفْتُ فِي تِلْكَ الْمَعَاهِدِ كُلِّهَا

وَ سَرَّخْتُ طَرْفِي بَيْنَ تِلْكَ الْمَعَالِمِ

سالیان دراز شب بیدار و روز در تکرار همیشه ملازم دفاتر و کراریس و پیوسته مرافق اقلام و قراطیس بودم. ناگهان سروش غیب در گوش این ندا داد که علم برای معرفت است و معرفت بذر عمل و طاعت؛ و طاعت بی اخلاص نشود و این همه میسر نگردهد مگر به توفیق خدا و توسل به اولیا، مشغولی تا چند؟ علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی^۵

نویسنده «چهره درخشان» گوید:

یکی از علمای شیعه که خود در رشته‌های مختلفه علمی، حوزه درس دارد و دارای دقت نظر است حضرت آیت الله شعرانی را خواجه نصیر عصر معرفی می‌کرد و می‌گفت هیئت فلاماریون را از فرانسه به فارسی ترجمه کردند و برای جمعی در مدرسه عالی سپهسالار [مدرسه عالی شهید مطهری] که یکی از آنها خودم بودم درس می‌گفتند و این دانشمند اضافه می‌کند که در زمان مرحوم مدرس اعلی الله مقامه سید حسن مدرس دستور داد آیت الله شعرانی در مدرسه عالی سپهسالار ریاضی تدریس بفرمایند و نقل شد در مروی فلسفه تدریس می‌فرمودند.^۶

همو می‌افزاید:

یکی از اساتید عالیقدر که اخیراً در دانشکده الهیات تدریس می‌کرد و بدرد حیات گفت به نگارنده گفت: آقای شعرانی قولی است که جملگی برآیند. و نقل شد که در دوران عمر- جز مقداری از آن را- تا يك بعد از نیمه شب به مطالعه و تحقیق و نگارش می‌پرداختند چنانکه خودشان هم به عبارت دیگر نگاهشته‌اند و در این قسمت اخیر بیماری آن مرحوم، مطالعات و زحمات نسبتاً کم شده بود ولی ادامه داشت و سعی داشتند در احیای معارف دین مقدس اسلام و مذهب حقه جعفری اثنتی عشری به هیچ وجه، کوتاهی ننموده و کمال جدیت را بنمایند و در حدود سی

سال در منزل و خارج از منزل، حوزه درس داشتند و سطوح را بتمامها خصوصاً جلدین کفایة الاصول مرحوم استاد المحققین حضرت آیت الله العظمی آخوند ملا کاظم خراسانی را تدریس می فرمودند که نگارنده در حدود بیست سال قبل [از زمان تألیف کتاب] در محضر درس کفایة ایشان شرکت داشتم و اخیراً درسها در اثر بیماری و ضعف تعطیل شده بود و فقط اسفار اربعه صدر المتألهین شیرازی رحمة الله علیه را شبها در منزل تدریس می نمودند و ممکن بود گاهی در اثر تقاضای طالبان فضیلت، درسی اضافه شود؛ زیرا تا آنجا که در خور استطاعت ایشان بود اگر برای استفاضه در رشته های مختلفه علمی و فنونی که در آن تبحر داشتند به ایشان مراجعه می شد دست ردّ به سینه کسی نمی گذاشتند.

به گیتی بهتر از دانشوری نیست بجز دانش به گیتی مهتری نیست
 سری سخت و دلی ستوار باید که کار دین و دانش سرسری نیست
 بجز يك پرتو از انوار دانش فروغ آفتاب خاوری نیست^۷

به گفته صاحب «چهره درخشان» (ص ۱۱ - ۱۶) اشتغالات علمی علامه شعرانی را پس از ادراك حوزه علمیه تهران، قم و نجف و بازگشت ایشان به تهران در سه محور می توان خلاصه کرد:

أ - تبلیغ

ایشان رهبری روحانی قلب پایتخت کشور شیعه یعنی امامت جماعت مسجد ملا ابوالحسن - جدشان - معروف به مسجد حوض نزدیک بازار تهران را به عهده داشتند که خود مرحوم ملا ابوالحسن مجتهد تهرانی آن را از املاك شخصی خود نقشه برداشته و به طوری که نقل کردند ساخته است. در این مسجد اعتقادات و احکام و اخلاق و معارف دینی را خود ایشان و نیز گویندگان مذهبی برای مردم بیان می کردند و مرحوم شعرانی برای تجدید بنای مسجد خیلی زحمت کشیدند تا به صورت فعلی درآمد؛ ابوالحسن تأسیس و ابوالحسن تجدید بنا کرد.

ب - تدریس^۸

آیت الله شعرانی به قدری مطالب عالیۀ علمی را تنزل می دادند تا همگان بتوانند از مواهب دانش که خدا نصیب ایشان کرده بهره مند گردند و شاگردان آن عالم عالیقدر با مثالهایی که به خود استاد اختصاص داشت مطالب علمی را بخوبی درک می کردند و این نه تنها در حوزه های درسی بود بلکه درس تفسیر سیّاری شروع کرده بودند که جنبه تبلیغی نیز داشت و پس از نماز جماعت می آمدند و ایشان را از مسجد می بردند در آن جلسه سیّار که اهل فضل نیز شرکت داشتند. شبهات افراد را پاسخ قاطع داده با مثالهای مناسب بیان می کردند و راستی که استاد اگر از نظر شخصی، يك نفر ولی از حیث شخصیت و دیدگاه خرد هزاران بیش بود:

از شمار دو چشم يك تن کم وز شمار خرد هزاران بیش



ج - تألیف

آنچه آیندگان دست مایه قضاوت در باره آگاهی و میزان دانش يك شخص قرار

می‌دهند نوشته‌ها و اندیشه‌هایی است که از او برجای مانده است و در مورد علامه شعرانی و در اهمیت آثار گرانسنگ قلمی ایشان به این کلام از استاد آیت الله حسن زاده آملی بسنده می‌کنیم که فرمودند: آثار آیت الله شعرانی را باید در عداد کرامت به حساب آورد.

آنچه در ذیل آمده فهرستی است از آن آثار جاویدان که عمده از کتاب «چهره درخشان» نقل می‌کنیم:

۱ - اصطلاحات فلسفی (فلسفه اولی یا مابعدالطبیعة). تهران، کتابخانه و چاپخانه دانش، ۱۳۱۶ش، ۴۵ صفحه، رقعی، کتابی است مشتمل بر مهمترین اقوال فلاسفه اروپا در الهیات و تجرد نفس و تطبیق اصطلاحات آن.*

۲ - تجوید قرآن مجید. تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۱، ۸۴ صفحه، جیبی. که یکی از بهترین و مفیدترین تجویدهاست که برای قرآن مجید نوشته شده است.

۳ - تحقیق و تصحیح جامع الرواة که به امر حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه پس از زحمات و دقت کامل استاد به زیور طبع آراسته گردید.

۴ - ترجمه الامام علی صوت العدالة الانسانیة با انتقاد از لغزشهای نویسنده آن.

۵ - ترجمه رساله علوم و صناعات فارابی (نا تمام).

۶ - ترجمه نفس المهموم مرحوم محدث متبحر حاج شیخ عباس قمی اعلی الله مقامه به نام دمع السجوم که احاطه استاد را در طرز ترجمه و تحقیق در تاریخ نشان می‌دهد و در مقدمه آن که خواندنی است نوشته‌اند من این کتاب را برای ذخیره معادم نگاشتم و در آن علم داشتن امام را به جریان شهادت در کربلا در پاورقی صفحه ۸۸ بیان می‌فرمایند و خودشان نوشته‌اند چون دیدم بهترین کتاب است که در تاریخ کربلا تاکنون نوشته شده آن را ترجمه کردم و اظهار نظرهای ایشان در این کتاب نشان می‌دهد که تنها در کتب استدلالی مقام علمی نشان داده

* این رساله در همین شماره مجله چاپ شده است.

نمی‌شود بلکه از چشمه علم در همه جا دانش می‌جوشد و عالم وقتی سکوت کند دریای عمیق و وقتی تکلم کند و یا قلم به دست بگیرد دریای موج است.

۷- ترجمه و شرح دعای عرفه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که با کتاب فیض الدموع مرحوم بدایع نگار چاپ شده است.

۸- ترجمه و شرح مفصل صحیفه کامله سجاده به فارسی که با پنجاه صفحه ملحقات به طبع رسیده و در دسترس است.

۹- ترجمه و شرح منظومه مرحوم حاجی سبزواری به فارسی (ناتمام).

۱۰- تصحیح کتاب «ابی الجعد» یا «مسند الرضا» یا «صحیفه الرضا» علیه السلام به روایت شیخ طبرسی؛ این کتاب همراه با «نثر اللثالی» و «طب الأئمة» به امر آیت الله العظمی بروجردی (ره)، در سال ۱۳۷۷ق به چاپ رسید.

۱۱- تصحیح و حواشی مفید بر تفسیر صافی در ۲ جلد.

۱۲- تعلیقات بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی در ۱۲ جلد که خیلی مورد توجه اهل نظر است.

۱۳- تعلیقات بر وسائل الشیعه که از جلد شانزدهم تا بیستم آن به چاپ رسیده است.

۱۴- تعلیقات و حواشی بر تفسیر کبیر منهج الصادقین اثر ملافتح الله کاشانی در ۱۰ جلد. فارسی، ج ۱، (چاپ چهارم: تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۷ شمسی)، ۴۵+۶۶۸ص وزیر. مرحوم شعرانی در مقدمه‌ای که بر تفسیر منهج الصادقین نگاشته به مطالب زیر پرداخته است:

- ۱- قرآن و تلاوت آن، ۲- قرآن باید به تواتر ثابت شود، ۳- اختلاف در قرائت، ۴- اختلاف مصاحف، ۵- مدارك قراء، ۶- تواتر قراءات سبع، ۷- حدیث نزل القرآن علی سبعة أحرف، ۸- اقرء كما یقرء الناس، ۹- عدم نقص و تحریف قرآن، ۱۰- تفسیر قرآن وظیفه امام معصوم است، ۱۱- انواع تفاسیر، ۱۲- شبهه اخباریین و جواب آن، ۱۳- اقوال اهل سنت در تفاسیر، ۱۴- اسرائیلیات، ۱۵- تفسیر عرفانی، ۱۶- حکمت و فلسفه، ۱۷- تفسیر مفهومی و مصداقی، ۱۸- اعجاز قرآن، ۱۹- رسم

الخط قرآن، ۲۰ - اخبار آحاد در تفسیر، ۲۱ - تأویل، ۲۲ - کیفیت وحی، ۲۳ - تنافی
ظواهر، ۲۴ - قرآن بیان همه چیز است، ۲۵ - ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، ۲۶
- مقام جبرئیل در وحی، ۲۷ - سرگذشت مؤلف [مولی فتح الله بن مولی شکر الله
کاشانی].

۱۵ - تعلیق و جمع حواشی کتاب وافی مرحوم فیض کاشانی در سه جلد.
۱۶ - تعلیقاتی بر زیج بهادری که البته تعلیقات آن اندک است اما شاگرد
برجسته و وارسته ایشان حضرت استاد آیت الله حسن زاده آملی يك دوره کامل آن
را شرح کرده اند.

۱۷ - تعلیقات بر کتاب محمد پیامبر و سیاستمدار تألیف پروفیسور مونت
گمری وات انگلیسی.

۱۸ - تعلیقه و مستدرک تشریح الافلاک در اشاره به هیئت جدید موافق با زیج
هندی. تهران، اسلامیة، ۱۳۷۸ق، ۲۸+۳ صفحه.

۱۹ - جلد اول و سوم «نفائس الفنون و عرائس العیون» با تصحیح و مقدمه
و حاشیه بر آن.

۲۰ - چند کتاب مستقل فقهی به فارسی در باره طهارت، صلات، اطعمه و
دیات.

تحشیه رسائل شیخ اعظم انصاری علیه الرحمه به فارسی.

۲۱ - حاشیه بر ارشاد القلوب دیلمی؛ این کتاب پیشتر یکی از متون درسی
حوزوی در فن اخلاق به شمار می رفت؛ از این رو مرحوم شعرانی آن را احیا و
تصحیح کرد و بر آن حواشی سودمندی نگاشت.

۲۲ - حاشیه بر مجمع البیان در ده جلد با تصحیح و اعراب اشعار و توضیح
آنها.

۲۳ - حاشیه کبیره بر قواعد.

۲۴ - راه سعادت (اثبات نبوت خاتم الانبیاء و حقانیت دین اسلام)، تهران،
کتابفروشی صدوق، ۱۳۹۱ق، ۳۰۰ص، رقعی. این کتاب در ردّ شبهات معاندین

دین و مخصوصاً یهود و نصاری است و در آن تسلط استاد به زبان عبری نشان داده می‌شود. در مقدمه (۲-۳) آمده:

«علمای ما پیش از این هم کتب بسیار تألیف کرده‌اند مانند مفتاح النبوة همدانی و سیف الامه فاضل نراقی و اظهار الحق علامه هندی و نصره الدین حاجی کریم خان کرمانی و منقول الرضا فی رد الیهود تألیف میرزا محمد رضا که از احبار یهود بود و اسلام آورد، و انیس الاعلام از فخر الاسلام که او نیز از کشیشان نصاری بود و به دین اسلام در آمد و کتب دیگر که ذکر آنها موجب تطویل است. اما مردم عهد ما را همت مطالعه کتابهای بزرگ و طولانی نیست و نسخ و تجدید طبع آنها غالباً دشوار است و مردم غالباً با عبارات ساده و مختصر مانوس‌ترند و از کتب طولانی و عبارات مغلط ملول می‌شوند، لذا من مهمات مباحث آن کتب را برگزیده با مطالب بسیار دیگر در این مختصر آوردم و در هر باب به یکی دو مطلب قناعت کردم تا ملال نیاورده و خواننده بدان رغبت کند و آن را «راه سعادت» نامیدم، نفع الله به و بأمثاله.»

۲۵- رساله در شرح شکوک الصلاة من العروة الوثقی.

۲۶- رساله فی الدرایه^۱.

۲۷- رساله‌ای در اعتقادات، مانند اعتقادات صدوق و مفصلتر از آن که در ابتدای

شرح اصول کافی چاپ شده است.

۲۸- شرح تبصره علامه حلی اعلی الله مقامه که متن فقهی مستقل، عالی

و با دیدی جدید و نو از نظر مسائل روز به فارسی است در دو جلد.

۲۹- شرح تجرید در علم کلام به فارسی که شرح الشرح است و بیان دو

عالم بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی قدس الله سره القدوس و شاگرد عالیقدرش علامه علی الاطلاق قدس سره الشریف.

۳۰- شرح کفایه در اصول بر طریقه قال - اقول که اکتفا کرده‌اند بر تفسیر

مقاصد آن به عبارت واضح و روشن نظیر شرح شمسیه.

۳۱- فقه فارسی مختصر که به صورت تعلیمات دینی منتشر گردیده است.

- ۳۲ - کتاب المدخل الی عذب المنهل در اصول.
- ۳۳ - کتابی در تراجم (چاپ نشده).
- ۳۴ - متجاوز از ۶۰ نوع قرآن به قطعهای مختلف که با دقت نظر استاد در خود آیات و ترجمه آنها و تصحیح و اعراب گذاری و رسم الخط طبق منابع و مأخذ معتبری که در دسترس داشتند.
- ۳۵ - مقدمه بر کتاب وقایع السنین و الاعوام مرحوم سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲.
- ۳۶ - مقدمه و تصحیح منتخب التواریخ مرحوم ملا هاشم خراسانی. اخیراً در يك جلد تجدید چاپ شده است.
- ۳۷ - مقدمه و تصحیح و تحقیق در مطالب كشف الغمه و شرح حال مؤلف آن علی بن عیسی وزیر.
- ۳۸ - مقدمه و تصحیح و تعلیقات بر روضة الشهداء تألیف ملا حسین واعظ کاشفی، ج ۴: تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱، ۴۴۰ صفحه.
- ۳۹ - مقدمه و حواشی محققانه بر اسرارالحکم مرحوم حاج ملا هادی سبزواری در يك جلد (تهران، ۱۳۸۰ق، انتشارات کتابفروشی اسلامیه).
- ۴۰ - مقدمه و حواشی و تصحیح تفسیر ابوالفتوح که استاد دامن همت به کمر زدند و در این تفسیر کلمه‌ای غیر مفهوم از نثر و نظم، عربی، فارسی، آیه، روایت و آنچه در تفسیر بود باقی نگذاشتند مگر اینکه اشکال آن را برطرف کرده و در ۱۲ جلد طبع و نشر گردید.
- ۴۱ - مناسک حج مشتمل بر واجبات حج تمتع و عمره و اقسام حج که با حواشی ۹ نفر از مراجع تقلید چاپ و منتشر گردید.
- ۴۲ - نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید به ترتیب حروف تهجی که جامع و بی نظیر است و چنین خدمتی سابقه نداشته است. دو جلد در يك مجلد،

ج ۱، ۳۵۸ ص؛ ج ۲، ۶۰۴ ص. وزیری. تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۴۳ - هیئت فلاماریون که از فرانسه به فارسی ترجمه کرده‌اند و احاطه استاد
را به زبان علمی فرانسه نشان می‌دهد.

برخی از فضائل نفسانی

صفحات محدود این مقال گنجایش پرداختن به ترسیم سیمای اخلاقی مرحوم
علامه شعرانی را ندارد و اطلاعات ما در این خصوص نیز - چون بخشهای دیگر
- اندک و ناقص است؛ اما توصیه‌های اخلاقی آن عالم فرزانه به طلاب علوم دینی
که در همین شماره مجله آمده گواه است که آن بزرگوار راهی را که فراروی طلاب
نهاده خود، آن را طی کرده است؛ چون سخنی که از دل برآید بر دل نشیند و آنچه
در پی می‌آید تنها گوشه‌هایی از «جاریهای اعماق» وجودی آن عالم سترگ است:

أ - زهد

علامه شعرانی با اینکه از نظر علمی مقامی رفیع داشت و با آن همه تألیف و تتبع
و فعالیت‌های علمی شخصیتی بسیار آزاده و رهیده از قیود و شئون ساختگی برخی
از هم‌ردیفان خود بود و با سادگی و بی‌پیرایگی تمام که یکی از نشانه‌های آن
گیوه‌ای بود که همواره به پاداشت در نهایت زهد و تنگدستی و بی‌اعتنایی به
اعتبارات دنیایی و به دور از بازار مرید و مرادی، روزگار پر برکت خود را در
گوشه‌ای از شهر بزرگ تهران به سر می‌آورد. و بالأخره - به گفته آیت الله سید
رضی شیرازی - «زندگی ایشان از راه حقوق بازنشستگی و تأسیس يك کتابفروشی
اداره می‌شد.»^{۱۰}

ب - احتیاط و میانه روی

استاد علی اکبر غفاری، یکی از شاگردان مرحوم شعرانی در این باره
می‌گوید:

از نظر اخلاقی آنچه از آقای شعرانی در نظر هست، مردی بود خیلی محتاط؛ در تصرف يك پولی یا مالی ولو کتابی که به ایشان می‌دادند؛ یادم می‌آید آقای محدث [ارموی] که روزی صحبت آقای شعرانی پیش آمد می‌گفت مرد بزرگواری است، واقعاً متقی است از جهت اینکه من يك مقدار از این کتاب «نقض» را به اداره اوقاف فروخته بودم و چون آقای شعرانی در آنجا نظارتی داشت فکر می‌کردم که حتماً يك جلدش را به آقای شعرانی داده‌اند بعد از چند ماه در مجلسی از آقای شعرانی سؤال کردم شما کتاب نقض را دیدید؟ اشکالی، عیبی به نظرتان نرسید؟ گفتم: من نگرفتم، کتاب نقض ندارم. گفتم: مگر در اداره به شما ندادند؟ گفتم: من مال آنجا را تصرف نمی‌کنم چون آنها حقوق به اصطلاح موقوف علیهم را رعایت نمی‌کنند وقف‌نامه و این حرفها را اینها سرشان نمی‌شود. من به هیچ مالی از آنجا دست نمی‌زنم [مرحوم ارموی] گفتم: من خودم کتاب نقض را برای ایشان فرستادم. من (آقای غفاری) خودم یادم می‌آید گاه وقتی می‌خواستم به ایشان سهمی بدهم خیلی مختصر بود ایشان می‌گفت: به چه مناسبت به من سهم می‌دهی؟ مناسبتش را معین کن؛ اگر سهم است من بدانم باید چکار بکنم یعنی تصرف نمی‌کرد، عموماً متکی بود به اینکه خودش کار کند و از درآمد خودش استفاده کند این احتیاط‌هایش بود که هم اساتیدم که با ایشان معاشرت و رفت و آمد داشتند نقل می‌کردند و هم خودم می‌دیدم. خیلی مقتصدانه رفتار می‌کرد، بی‌مهابا کتاب نمی‌خرید....

ج - آزاد اندیشی

یکی از عوامل توفیق و پیشرفت مرحوم علامه شعرانی آزاد اندیشی او و پرهیز از جمود فکری بود. او هر کتابی که در دسترسش قرار می‌گرفت و احساس می‌کرد از مایه‌ای برخوردار است مطالعه می‌کرد و به مذهب نویسنده آن کاری نداشت و چون میزان شناخت حق و باطل در دستش بود امور علمی و محکم آن را می‌پذیرفت و باقی را به کنار می‌نهاد. وی حتی برای آگاهی از نظرات علمای دیگر

ادیان دو زبان عبری و فرانسوی را به نیکی فرا گرفت و همه رشته‌های علوم را در حد خود به طرز شایسته آموخت و از همه آنها در جهت ترویج و تبیین معارف قرآن و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام بهره جست. به يك رشته خاص وابستگی و سرسپردگی نداشت، آنچنان نبود که نسبت به يك شاخه از علوم همچون حکمت یا ریاضی یا طب تعصبی دردآلود پیدا کند و آن را تنها ملاک حق و باطل قرار دهد. او راه را یافته بود و وسیله سنجش حق و ناحق را نیز در دست داشت و می‌دانست که بی شبهه‌ترین و بی شائبه‌ترین طریق به سوی کمال هستی همانا گام زدن در رهگذر معارف ائمه اطهار علیهم السلام است.

د - ژرف‌نگری

بخشی از توفیقات علامه شعرانی را می‌توان رهین ژرف‌نگری او دانست. وی از کنار مطالب به سادگی نمی‌گذشت، تا در بطن يك مسئله به کاوش نمی‌پرداخت و آن را با شواهد و قرائن بررسی نمی‌کرد آرام نمی‌گرفت، این سماجت پسندیده علمی باعث شده بود تا ظرائف و نکات ارزنده‌ای را از لابلای تاریخ و حدیث و قرآن و دیگر رشته‌ها بیرون کشد. در تمامی حاشیه‌هایی که بر کتب زده یا تألیفاتی که از خود به جای نهاده این دقایق پرمایه را می‌توان مشاهده کرد به عنوان نمونه زمانی که به ترجمه کتاب «نفس المهموم» مرحوم محدث قمی اهتمام می‌ورزد، وقتی به اختلاف روایات در مورد روز واقعه عاشورا مبنی بر اینکه دوشنبه بوده یا جمعه بر می‌خورد خود به حساب می‌نشیند و با استفاده از زیج‌ها روز دوشنبه را برمی‌گزیند.^{۱۱}

ه - نبوغ فکری

نبوغ و قوت فکر علامه شعرانی چنان بود که خود برخی از آلات ریاضی و نجوم را اختراع کرد، حضرت استاد آیت الله حسن زاده آملی در این باره می‌نویسند:
«یکی از آلات ریاضی برای تعیین سمت قبله به طرز بدیع و مبتنی بر قواعد ریاضی نجومی صنعتی است که مرحوم استاد آیت الله علامه ذوالفقون حاج

میرزا ابوالحسن شعرانی رفع الله تعالی درجاته اختراع نموده است. از این صحیفه قبله‌یابی فقط خواص، که آشنای به فن هستند می‌توانند استفاده کنند. در اختراع آن حدت نظر و قوت فکر به کار برده است آنچنانکه موجب شگفتی ارباب فن است. خود آن صحیفه منحصر به فرد و معمول و مصنوع دست مبارک آن جناب در نزد راقم محفوظ است، و چنین در نظر دارم که در شرح آلات مذکور تصنیفی تدوین کنم اگر توفیق این امر خطیر را یافتم شرح این صحیفه و بیان ترسیم و نحوه اختراع و دستور اعمال آن نیز به تفصیل بیان خواهد شد، هو الموفق المؤید.»^{۱۲}



و - طبع شعر

علامه شعرانی از ذوق ادبی و قوه شاعری نیز بهره‌ای وافر داشت و هرگاه که از رویدادهای زمانه دلش به درد می‌آمد غم خود را در کالبد شعر فرو می‌ریخت تا اثر آن را از دل بزدايد. در این باره، گفتاری از استاد آیت الله حسن زاده آملی را نقل می‌کنیم:

وقتی برسیم به گفته‌هایش نظماً و نثراً - گرچه از اشعار ایشان چیزی به چاپ

نرسیده است، در هیچ کتابی از اشعارش چیزی نوشته است - به اشعارش که رجوع می‌کنیم. و به غیر اشعارش در نوشته‌های دیگرش نگاه می‌کنیم می‌بینیم آن جناب تا چه اندازه از اوضاع و احوال زمانش ناله می‌کند و با چه بیاناتی از زمان خودش، که چقدر در شکنجه و رنج بودند و چه چیزها می‌دیدند و نمی‌توانستند که منکرات را بردارند اینها اولیایی بودند، بزرگانی بودند، بندگان خدا را می‌دیدند که آن نهالها به سوی تباہی می‌روند، رنج می‌بردند، نمی‌توانستند جلوگیری کنند. گاهی از روی آن سوز و گداز ایمانی و روحانی - که اینها پدر دلسوز امت بودند و خواهان کمال و سعادت مردم - به گفتن اشعار، خودشان را تسلی می‌دادند. مثلاً در يك قصیده‌ای که به استقبال از شاه نعمت الله ولی سروده است در آنجا گفتارش را تا بدین عبارت می‌کشاند:

بر سر کار مملکت يك مشت	جاهل نابکار می‌بینم
از سلیمان به باد خواهد رفت	ملك، من آشکار می‌بینم
مست از باده غرور و فریب	همه را در خمار می‌بینم
مادران را تمام چون لاله	با دل داغدار می‌بینم
شاهد و شیخ و منعم و درویش	مستمند و فقار می‌بینم
خلق را گرچه نیست راه امید	باز امیدوار می‌بینم
گر شود کار این جهان اصلاح	از خداوندگار می‌بینم
هرچه هست از خداست جز او را	بنده اسباب کار می‌بینم
گرچه شعرانی آتشین طبع است	سخنش ز آبدار می‌بینم

و نیز در گفتار دیگرش به جناب مدرّس رضوان الله علیه خطاب می‌کند. مرحوم آقا سید حسن مدرّس که گاهی هم در محضر مبارکش بودیم از آن جناب سخن به میان می‌آورد و عنوان چند بیتش را اینطور نوشته، اما روشن فرموده‌اند که چه قضیه‌ای بوده است.

در زمانی که آقا سید حسن مدرّس را قضیه‌ای سهمگین عارض شده بود

گفته بود:

مدرّس ای شرف فخر ملك فرس به تو
از این قضیه که رخ داده است بر تو مرنج
خطر برای خطیر است و گفته‌اند مثل
که رنج تا نبری حاصلت نیاید گنج
هلال تا که ضعیف است منخسف نشود
بداند این سخن اخترشناس گردون سنج

شاه است آنکه شود گاه مات در عرصه
پیاده مات نگردد به عرصه شطرنج
و چند قصیده و غزل و قصائدی در مدح حضرت صدیقه طاهره، در مدح
حضرت خاتم انبیاء و همچنین راجع به غدیرخم و فرمایشات دیگر قصائد و غزلیات
دیگری دارد که عرض کردم که هیچ يك از آنها به طبع نرسیده است مسمطی
غدیریّه هم دارد در باره غدیرخم اما از خودشان چیزی نمی‌فرمودند که من طبع شعر
و شاعری دارم رضوان الله تعالی علیه.

غرضم این است که در بسیاری از جاها نظماً و نثراً از زمان خودش و مردم
زمانش و تبه‌کاری‌هایی که در آن روزگار می‌شد و گروهی دین خدا و اهل الله را به
بازی گرفته بودند [شکایت کرده] و به قلم آورده است که موارد شاهد در این باره
بسیار داریم.

ز - دانشمندی ذوفنون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
استاد گرانقدر حضرت آیت الله حسن زاده آملی در باره تبحر علامه شعرانی در
علوم متعدد می‌فرمایند:

«آقای شعرانی ذوالفنون بودند. بنده همه اساتیدم را به تبحر در فنون مثل
ایشان ندیدم... یکی از کتابهای دوره شفا علم موسیقی است: دانستن موسیقی که
گناه نیست... مرحوم آقای شعرانی موسیقی هم می‌دانست.^{۳۳} فرانسه را به اندازه
عربی می‌دانست و مسلط بود. آن لحن شیرینش هیچ گاه از خاطر نمی‌رود
گاهگاهی از ایشان عبارتی می‌پرسیدم که: آقا این عبارت را چطور باید معنی کرد؟

ایشان دیکسیونر را می‌گرفت - دندان نداشت و چند تا از دندانهایش ریخته بود - این الفاظ فرانسه را با آن دندانهای ریخته‌اش خیلی شیرین و جالب می‌خواند. گاهی هم من مختصر تبسمی می‌کردم. ترکی خوب می‌دانست و تلفظ می‌کرد. انگلیسی‌اش خوب بود اما نه مثل فرانسه‌اش. فرانسه‌اش خیلی قوی بود. عبری را می‌دانست کتابهای عبری را هم داشت، خودش به من گفت که من عبری را پیش يك ملای یهودی خوانده‌ام. در علوم دینی و فقه و اصول و روایت و تفسیر آثار قلمی ایشان یکی از دیگری غنی‌تر، یکی از دیگری مهم‌تر، یکی از دیگری پخته‌تر است. حواشی وافی‌اش مگر کم است؟ حواشی ملا صالح مازندرانی بر شرح کافی‌شان تعلیقه‌ای که دارد اول این که تعلیقه‌شان کمتر از خود شرح نیست، کماً و کیفاً، چه دریایی است، کتاب راه سعادتش. نفایس الفنون. یکی دو تا نیست.

جناب علامه شعرانی در ادبیات قلم توانایی داشت، فارسی را خیلی سنگین و قوی و فصیح می‌نوشت. در ریاضیات عالی، در نجوم، من بارها این مطلب را به عرض رسانده‌ام در میان علمای روحانی ما در عصر خودم، بنده کسی را به تبحر در ریاضیات از ایشان بهتر و برتر ندیدم.^{۱۴}

استاد گرانمایه حضرت آیت الله جوادی آملی در باره تبحر و تسلط استادشان، مرحوم شعرانی، می‌فرمایند:

«مرحوم آقای شعرانی در طبیعیات خیلی ماهر بود. ایشان مثالهایی را هم که ذکر می‌کند، یا هندسی است یا طبیعی، یا طبی و مانند آن، اگر چه ممکن است مثال در اصل آن بحث نقش نداشته باشد ولی وقتی طلبه می‌بیند که این مثال را استاد خوب بیان نکرد آن حسن قبول را در باره گفته‌های استاد از دست می‌دهد و احیاناً بعضی از این ظرافتهاست که از راه مثل می‌تواند مشکل ممثل را حل بکند. نوع مثالهایی که دیگران به کمک يك مسئله ساده عرفی القا می‌کردند، مرحوم بوعلی با مسائل طبیعی و ریاضی و امثال ذلك، القا می‌کرد. مرحوم آقای شعرانی در این بخشها خیلی مسلط و قوی بود، لذا طبیعیات اشارات را حضور ایشان خواندیم.

مرحوم آقای شعرانی در ریاضیات هم خیلی مسلط بودند و علاقه شدیدی هم به ریاضیات و طبیعیات داشتند و این درسها را باید حتماً مطالعه می کردند و می گفتند، ولی برای آن درسها اگر توفیق مطالعه هم پیدا نمی کردند باز مسلط بودند. فکر، فکر ریاضی و طبیعی بود. لذا شرح چغینی را هم خدمت ایشان خواندیم. مقداری از مقدمه زیج بهادری را هم خدمت ایشان خواندیم. تا وقتی که از تهران به قم آمدیم و متأسفانه ادامه آن بحثهای طبیعی و ریاضی هم قطع شد.^{۱۵}

ح - بلند همتی

آیت الله شعرانی لحظه های عمر را غنیمت می دانستند و با همتی بلند و ستودنی و بی وقفه، حتی در روزهای تعطیل، اوقات شریفشان صرف علم و فضیلت و خدمت، تدریس، تحقیق و تألیف می گردید.

حضرت آیت الله حسن زاده آملی، یکی از شاگردان برجسته ایشان، در این

باره می فرمایند:

«خدمت ایشان که بودم، در سال، تعطیلی نداشتیم. بنده یاد نمی رود که سال بر ما گذشت و دو روز تعطیل کردیم. یکی روز عاشورا، یکی روز شهادت حضرت امام مجتبی علیه السلام و بقیه روزها را درس خواندیم. ایشان خودشان شایق بودند چه بسا برای من پیش آمده بود که بین الطلوعین خدمت ایشان می رفتم و گاه می دیدم که اذان ظهر می گویند و عجیب بود حوصله ایشان، و آن بزرگواری و قوت و قدرت روحی و ایمانی ایشان و الا با بنیه عادی وفق نمی دهد. یکی از خاطرات خوشی که از محضر شریف ایشان دارم، این است که: يك زمستان که برف خیلی سنگینی آمده بود من از حجره (مدرسه مروی) بیرون آمدم، برف را نگاه کردم و مردد بودم که به کلاس درس بروم یا نروم. اگر نمی رفتم، دلیل بر تنبلی من و عدم عشق و شوق من بود به هر حال تصمیم گرفتم بروم. رفتم تا در خانه ایشان در سه راه سیروس، خواستم در بزنم. با آن برف سنگین که آمده بود خجالت کشیدم. مدتی ایستادم که کبسی بیرون بیاید، اما کسی نیامد. دیدم وقت درس هم دارد می گذرد. در هر صورت در زدم. آقازاده ایشان در را باز کرد، وارد شدم و رفتم دیدم ایشان

مشغول نوشتن هستند. با انفعال وارد شدم. سلام کردم و به محض نشستن عذرخواهی کردم. گفتم: آقا در این برف مزاحم شدم، می‌خواستم نیایم. گفتند: چرا؟ گفتم: در این برف نمی‌خواستم مزاحم بشوم. گفتند: مگر شما که از مدرسه مروی تا اینجا می‌آمدید، گداها در راه ننشسته بودند و گدایی نمی‌کردند؟ گفتم: چرا، گفتند: امروز آنها بودند یا نبودند؟ گفتم: چرا بودند امروز که روز کسب و کار آنهاست. ایشان گفتند: خوب آنها که تعطیل نکردند، ما چرا تعطیل کنیم؟^{۱۶}

ط - آشنایی با زبانهای خارجی

زبان عامل مهم و مؤثر در انتقال علوم و تبادل افکار است و هیچ محقق و دانشمندی از فراگیری آن بی‌نیاز نیست. و از سویی جهانشمولی اسلام ایجاب می‌کند که عالم مسلمان به زبان مخاطبانش حتی المقدور آشنا باشد و احیاناً زبان خصم را بداند. آیت الله شعرانی با درک این مهم به زبانهای فرانسوی، ترکی، انگلیسی، و عبری تسلط کافی داشت در این باره حضرت آیت الله حسن زاده آملی مطالبی بیان کرده‌اند که ذیلاً نقل می‌کنیم:

* ا - فرانسه

در زبان فرانسه به قدری قوی بود که در بسیاری از یادداشتهای خودش اسم می‌برد که من کتابها را، نوشته‌ها را و این آثار را و این لغات را با فلان کتاب فرانسه از کجا و کجا و چگونه تطبیق کرده‌ام، در آخر یکی از رساله‌های معروف فارابی که مربوط به اغراض مابعدالطبیعه است و در حیدرآباد دکن چاپ شده؛ به خط مبارکش نوشته است که اینجانب فصول مذکوره را با ترجمه مابعدالطبیعه ارسطو به فرانسه مطابقت کردم بعینه همان است که فارابی ذکر می‌کند جز اینکه مقاله هشتم در قوه و فعل و تقدم متقدمی از آنها در ترجمه فرانسوی منقسم به دو قسمت است تا آخر بیانی که دارد. چه بسا از کتب فرانسه که آثار اسلامی را آنها ترجمه کرده‌اند در حاشیه یادداشت می‌فرمود که مترجم اینجا درست ترجمه نکرد و مقصود مسلمانان از این جمله، از این آیه، از این روایت، این است. امامیه

سخنشان این است و این آقای مترجم در اینجا به ترجمه لفظ به لفظ اکتفا کرده است.

* ب - ترکی

در زبان ترکی به قدری قادر بود که يك وقت با يك آقای ترکی صحبت می کرد، بنده خودم در محضر شریفشان بودم صحبت می فرمود مثل اینکه دو نفر ترك در مقابل همدیگر بخوبی به زبان مادری دارند صحبت می کنند.



* ج - انگلیسی

زبان انگلیسی را به قدر متعارف می دانست هرچند به اندازه قدرت و سلطه اش بر زبان فرانسه نمی رسید.

* د - عبری

عبری هم می دانست، از ایشان سؤال کردم: عبری را کجا فرا گرفته اید؟ فرمود: پیش يك ملای یهودی.

علوم عقلی از دیدگاه علامه شعرانی

آیت الله شعرانی با وجودی که در علوم عقلی تبخّری تام داشت ولی هیچ گاه آن را غایت دانش و کمال و معرفت بشری محسوب نمی‌داشت وی در این باره از دیدگاهی اعتدالی برخوردار بود. در باره این ویژگی او گفتار استاد علی اکبر غفّاری را در اینجا نقل می‌کنیم:

اگر مثلاً سؤال بشود که مرحوم آقای شعرانی تا چه حد به علوم معقول و همین حکمت و فلسفه معتقد بود؟ اینطور که از نوشته‌های خود آقای شعرانی پیداست ایشان معتقد بود همان مقدار نیازی که به اصول فقه راجع به فهم حلال و حرام از روایات هست، در فهم خطب امیرالمؤمنین یا ائمه اطهار علیهم السلام نیاز به حکمت و فلسفه هست.

این قواعد اصول فلسفه را انسان باید بداند تا اسرار این احادیث و این سلسله مطالب که در معارف الهی است را درست بفهمد و الا اگر آن قواعد را نداند غالباً دچار به اصطلاح خطا و زلّت می‌شود اما اینطور نیست که فلسفه را یا فیلسوف را قولش را حجّت بدانیم یا نتیجه‌ای که از قواعد فلسفی به دست می‌آید باز حجّت بدانیم اینطور معتقد نبود. در پاصفحه‌ای اصول کافی ایشان خودش می‌فرماید که اختلاف بین فلاسفه بسیار است. بین فلاسفه ذیمقراطیس که ملحد و منکر صانع عالم است و ایمان به انبیا و آخرت و به هیچ چیز ندارد فقط به همان قواعد خودش معتقد است وجود دارد و درین آنها افرادی هستند مثل خواجه نصیرالدین طوسی که مؤمن به خدا، موحد، پیرو انبیا، معتقد به عالم قیامت است خوب هر دو تایی اینها فیلسوفند و اختلاف بین آنها از زمین تا آسمان است؛ چون این موحد و مؤمن است و پیرو انبیاست و او ملحد است، اصلاً برای عالم صانعی قائل نیست. هر دو هم حکیم هستند. خوب اگر بنا بود که در فلسفه همه حکما يك قول داشته باشند آن وقت برای ما یقین حاصل می‌شد که اینها درست است، مثل ریاضیات که در

مسائل ریاضی، جوابهایی که هزار نفر از محاسنین بدهند يك جور می دهند.

فرض کنید يك اختلاف حسابی هست یا فرض کنید می خواهیم مساحت يك جایی را بدانیم فرض کنید می خواهیم بدانیم که زوایای این شکل چند درجه است؟ هر مهندسی بیاوریم به همان مقدار می گوید که مهندس قبلی گفته بود و بعد از این هم هر چه بیایند همان را می گویند اما گفتار حکما اینطور نیست، گفتار حکما اختلاف زیاد بینشان هست لذا حجیت آنطور ندارد. اما فلسفه دانستن نيك است برای اینکه قواعدی به ذهن انسان می آورد ذهن را آماده می کند که حقایق را از اباطیل تمیز بدهد. این مقدارش لازم است، نیاز هست، همانطوری که در فقه، در شناخت حلال و حرام اصول فقه لازم است. در به اصطلاح عرفان و معارف الهیه، یعنی عرفان به حقائق ماوراء طبیعت و اصول معارف يك قواعدی آن جوری است که آن قواعد را انسان باید بداند تا آنها را درست بفهمد و الا اگر بخواهیم بگویم انسان می تواند به قول فلاسفه مثل قول انبیا معتقد باشد، نه، نخیر، آقای مرحوم شعرانی اینطور معتقد نبود بلکه خیال می کنم هیچ يك از حکمای موحدین اینطور معتقد نباشند. من از علامه طباطبائی هم این حرف را شنیدم. آقای طباطبائی هم همینطور می گفت. من یادم هست يك شب جلسه ای بود، آنجا اشکالاتی کرده بودند به پاصفحه ای هایی که آقای طباطبائی به بحار نوشته، این اشکالاتی که به بحار نوشته که سر و صدا درست کرده بود در قم و نجف. بالأخره بعضی ها تحریم کرده بودند. يك جلسه ای درست شد آنجا و آقای امینی و دیگران تشریف داشتند. آقای طباطبائی را دعوت کردند و سؤالاتی آن شب می کردند از آقای طباطبائی که مشرب ایشان به دست بیاید. من یادم هست ده تا سؤال تقریباً يك شخص - که خدا رحتمش کند - از آقای طباطبائی پرسید فقط حدیث جواب می داد تمام حدیث می خواند و ابداً حرف حکما را نمی زد. بعد که حدیث را بیان می کرد آن وقت مطابق آن قواعدی که دارد بیان می کرد و می گفت: این حدیث دارد این را می گوید. حتی یادم هست که يك حدیث از توحید صدوق

نقل کرد و اشاره کرد به من چون من توحید را چاپ کرده بودم یعنی در توحید کار کرده بودم.

ایشان اشاره کرد به من و گفت: این حدیث در توحید هست. آقای شعرانی هم این چنین فکر می‌کرد. خودشان در پاصفحه‌ای‌های اصول کافی می‌فرمایند: لا يجوز في سلوك الطريق إلى الله متابعة غيره سواء كان غيره نبياً لنسخ دينه أو فيلسوفاً مكتفياً بعقله إذ لا يجوز تقليد غير المعصوم و الفلاسفة غير معصومين من الخطأ لأنك ترى فيهم الخلاف أكثر من اختلاف كل فرقة و ملة ففيهم المادى الملحده المنكر للصانع. ضمير «غیره» به رسول خدا بر می‌گردد که در اصل حدیث است جایز نیست تقلید غیر معصوم، فلاسفه معصوم نیستند از خطا، شما در بین فلاسفه اختلاف زیادی می‌بینید در مسائل، در بین این حکما افرادی هستند که مادی مذهب و ملحدند، منکر صانع هستند مثل ذیمقراطیس.

و در بین این فلاسفه افرادی هستند مؤمن و موحد، تابع شرایع انبیا مثل خواجه نصیرالدین طوسی و بین اینها مراتب غیر متناهی است. ولا يؤخذ ممن يكتفى بعقله إلا ما اثبته بدليل العقلي و لا يعتمد عليه بالتقليد. اصلاً از کسی که به عقل خودش تکیه کرده و روش و گفتار انبیا را نپذیرفته نمی‌شود اخذ به قولش کرد مگر آن چیزهایی که با دلیل عقلی ثابت کند. صرف اینکه فلان فیلسوف فلان حرف را زده ما اعتماد کنیم، این نمی‌شود مگر اینکه برهان عقلی اقامه کند بر اینکه مطلب اینطور است. فلا يؤخذ من الفلاسفة كلاماً و رأى إلا بدليل.

نمی‌شود از فلاسفه کلامی یا رأیی را گرفت مگر اینکه با دلیل باشد و این گرفتن و اخذ متابعت ایشان نیست و لیس هذا متابعة لهم و توصلاً بهم بل متابعة للدليل والتوسل بالعقل. بلکه این متابعت دلیل است و توسل به عقل است نه تقلید فیلسوف و لم نجد شيئاً ثابتاً عندهم محققاً ما در بین فلاسفه چیزی را ثابت و محقق نمی‌بینیم مگر اینکه آن مطلب در روایات ما مذکور است و بدان اشاره شده یا اینکه صریحاً بیان شده است یعنی چیز ثابتی حکما ندارند که در روایات

و در شریعت ما چه در قرآن و چه در احادیث نباشد و ليس هذا متعابفة لهم و توصلأ بهم بل متابعه للدليل و التوسل بالعقل و لم نجد شيئاً عندهم ثابتاً محققاً إلا و هو مذکور فی الأحادیث مشاراً اليه أو مصرح به و ليس فائدة تتبع كتب الحكمة و تدبر كلام الفلاسفة فيما يتعلق بالالهيات إلا تشحيز الذهن و تنبيهه لفهم اسرار الحديث كفائدة علم الكلام و الوصول لهذا الغرض بعينه فائدة.

تتبع كتب حكماء یا تدبر در كلام فلاسفه در موضوعاتی که مربوط به الهیات است فقط منحصر به همین است که ذهن را آماده می کند ذهن را دقیق می کند، تیز می کند ذهن انسان را به اصطلاح متوجه می کند. انسان را برای فهم اسراری که در احادیث است یعنی طریقت دارد نه موضوعیت و مقدمه ای است برای فهم اسراری که در احادیث هست یا در آیات قرآن هست نه اینکه خودش بنفسه علمی باشد «كفائدة علم الكلام» مثل فائدة علم كلام یا اصول فقه چی هست همین که قواعدی در اختیار انسان می گذارد تا با آن قواعد انسان روایات را بفهمد و احکام حلال و حرام را استنباط کند.

چون ممکن نیست فهم بعضی از کلماتی که در خطبه های امیرالمؤمنین یا حضرت رضا یا ائمه دیگر علیهم السلام در موضوعات معارف صادر شده خصوص خطبه ها که جنبه فصاحت دارد و اجمال دارد، تفصیل ندارد. آنها امکان ندارد مگر اینکه آدم آشنا باشد با آن علوم و مقدمات. خود ایشان هم صریح می گوید:

اذ لا يمكن فهم خطب أمير المؤمنين كالتوحيد و حجج الأئمة خصوصاً الرضا عليه السلام إلا من تعمق في الحكمة و المعقول و أدلة الأصول كما لا يمكن استنباط الأحكام الفرعية من الاحادیث إلا بالتعمق في الأصول.

پس اعتقاد آقای شعرانی به فلسفه در این حد بود که اینها وسیله اند برای فهم، نه اینکه قول فلاسفه برای ما حجت است. اینطور نیست.

پاسخ به يك استفتاء

آیت الله حسن زاده آملی در «هزار و يك نکته» (ج ۲، ص ۷۴۴ - ۷۴۶) آورده اند:

نکته ۹۰۳ علمای عامه در فصول اذان و اقرار و شهادت به ولایت حضرت
وصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن، از جناب استاد علامه حاج میرزا
ابوالحسن شعرانی قدس سره العزیز استفتاء کرده اند در جوابشان چنین مرقوم
فرمود که من عین دستخط مبارکش را که در نزد من محفوظ است نقل می کنم:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإقرار بولاية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و الشهادة بها جزء من الإيمان
و جائز في الأذان و لا خلاف في ذلك بين المسلمين على اختلاف فرقهم. و الدليل على
أنه جزء من الإيمان أحاديث كثيرة منها ما رواه الترمذي و كتابه أحد الصحاح الستة عن أم
سلمة كان رسول الله (ص) يقول لا يحب علياً منافق و لا يبغضه مؤمن، انتهى، فمن أبغضه
ليس بمؤمن و من أحبه مؤمن و هذا معنى كون ولايته جزء من الإيمان. و كان أحب الخلق
إلى الله بعد رسول الله صلى الله عليه و آله لحديث الطير المعروف بين المسلمين.
و أما كونه جائزاً بين الأذان فلأنه كلمة حق و قول مشروع و اتفق الفقهاء الأربعة

على جواز التكلم بكلام غير كثير لا يخل بالموالاة بين فصول الأذان إلا أن أحمد بن حنبل رضى الله عنه لم يجوز التكلم بكلام غير مشروع كالكذب و الغيبة و أبطل الأذان به، و لم يبطل به الأذان سائر الفقهاء و كتبهم موجودة و أقوالهم مشهورة و هذا مصرح به فى الصفحة ٢٢٨ من الجزء الاول من كتاب الفقه على مذاهب الاربعة.

أما من تركه فإن كان عن عناد و بغض فهو خارج عن الإيمان و من تركه لأنه ليس جزء من أجزاء الأذان فلا بأس لأن الشهادة بالرسالة شهادة بجميع ما جاء به الرسول، منه ولاية على عليه السلام و قد صرح فقهاء الإمامية بعدم جواز الشهادة بالولاية بقصد أنها جزء من الأذان و هذا واضح معروف منهم و إنما جعله الغلاة و المفوضة جزء و نحن منهم برآؤ. و إنما يؤتى بها فى بلاد الشيعة تبركاً و حرصاً على إظهار محبتهم لعلى عليه السلام مع علمهم بأنها ليست جزء من الأذان كما يصلون على النبى بعد ذكر اسمه فى الأذان و غيره امتثالاً للأمر به فى الكتاب الكريم، و لا يخالف عملهم هذا فتوا أحد من الفقهاء الاربعة رضى الله عنهم جميعاً لأنهم جميعهم كانوا من أهل الولاية و محبى على عليه السلام و أهل بيت الرسول لأنهم كانوا مؤمنين بالإجماع و المؤمن لا يبغض علياً عليه السلام بنص رسول الله صلى الله عليه و آله. هذا ما تيسر لى من الجواب على العجالة، والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته. حرره العبد ابوالحسن بن محمد المدعو بالشعرانى عفى عنه.

فرزندان^{١٧}

از مرحوم آيت الله شعرانى هشت فرزند به جاى مانده كه فرزندان ذكور آن مرحوم عبارتند از آقاىان:

١ - محمد شعرانى متولد ١٣٢٠ ش در تهران كه در سال ١٣٣٩ از دبیرستان دارالفنون تهران ديپلم گرفتند و از سال ١٣٤٠ تا ١٣٥٠ تحصيلات خود را در هامبورگ آلمان گذراندند و در رشته صنايع چوب و جنگل به دريافت درجه مهندسى؛ و در رشته كامپيوتر به دريافت تخصص در قسمتهاى مختلف برنامه ريزى، و رياضيات كامپيوتر نائل آمدند.

٢ - احمد شعرانى متولد ١٣٢٣ در تهران كه بخشى از تحصيلات خود را در آلمان، رشته ساختمان طى كردند.

۳- محمود شعرانی متولد ۱۳۳۴ در تهران که در دانشکده فنی تبریز در رشته الکترونیک تحصیل کرده‌اند.

۴- علی شعرانی متولد ۱۳۳۸ در تهران که تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان مروی سپری کرده‌اند.

وفات

آیت الله شعرانی در اواخر عمر دچار ضعف و نفاقت و بیماری قلب و ریه شدند و زیر نظر طبیب بودند و چون بیماریشان شدت یافت برای معالجه به آلمان رفتند و در بیمارستانی در شهر هامبورگ بستری گردیدند لکن معالجات سودی نبخشید و شب یکشنبه هفتم شوال المکرم ۱۳۹۳ (۵۲/۸/۱۲) سی و پنج دقیقه بعد از ۱۲ نیمه شب در بیمارستان بدرود زندگی گفتند و روز چهارشنبه جنازه به تهران حمل شد و قبل از ظهر روز پنجشنبه تشییع جنازه گردید و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام روبروی باغ طوطی، مقبره خانوادگی زمردی به خاک سپرده شد اعلی الله مقامه و رفع فی فرادیس الجنان اعلامه.^۸

مرحوم خوشدل به مناسبت چهلمین روز رحلت علامه شعرانی ابیات ذیل را سروده است:

می‌سزد طبع حکیمانۀ خاقانی را
تا کند مدحت علامه شعرانی را
جلوه چون بوالحسن جلوه به حکمت بودش
مدح شایاست چنین بوالحسن ثانی را
جامع دانش معقول بُدی چون منقول
داشته حکمت اسلامی و یونانی را
حکمت و فلسفه و منطق و عرفان و نجوم
یافت از او شرف آنگونه که ایرانی را

نه همین فقه و اصولش ثمر دهر که داشت
 علم تفسیر همه نکته قرآنی را
 کو ز بیت الشرف صاحب منهج بودی
 داشتی ارث مرآن عالم کاشانی را
 با چنین منزلت و مرتبت علمی و فضل
 که بدی فخر و شرف مجمع روحانی را
 آنچه را فاقد آن بود بدی نخوت و کبر
 شاد روحش که سزد رحمت سبحانی را
 برتر از این که نبد در طلب مال و مقام
 مال و منصب چه ثمر عالم ربّانی را
 راستی مظهر تقوی بدی آنگونه که داشت
 شیوه بونری و رتبه سلمانی را
 گرچه زو علم و عمل خوش سر و سامان بگرفت
 بهر خود خواست ولی بی سر و سامانی را
 عجبی نیست که مجهول بدی او را قدر
 چشم خفّاش نبیند خور نورانی را
 ذوفنونی که به هر فن نبش هیچ نظیر
 رفت زی باقی و بگذاشت ز کف فانی را
 فضل او راست کفایت به کفایه آن شرح
 که به وجد آرد در خلد خراسانی را
 جمع ما گشت پریشان چو شد از جمع و دریغ
 بهر ما خواست فلك جمع پریشانی را
 نادم آن کس که شد از خرمن فضلش محروم
 گرچه دیگر نبود سود پشیمانی را

اربعینی غرض از مرگ چنین عالم فحل
رفت و سوزاند ز غم عالی و هم دانی را
مرگ این نابغه را نابغه ذبیانی
گو رثا گوید و جو آن حسن هانی را^۱

یادداشتها

* - همان، نابغه ذبیانی است.

۱ - علامه شعرانی، عنوان شعرانی را از تخلص شعری جد خویش، مرحوم آخوند ملا غلامحسین به عاریت گرفته که علاوه بر مقام دانش و فقاہت در شعر نیز دستی توانا داشته و به «شعراء» تخلص می کرده، وی بسیاری از سروده های خود را به مرانی و مناقب اهل بیت پیامبر علیهم السلام اختصاص داده که گزیده هایی از آن را مرحوم شعرانی در ترجمه کتاب نفس المهموم - به تناسب - آورده است از آن جمله این ابیات:

خوش بود زین خاکدان تیره دل برداشتن

چشم جان روشن زخاک کوی دل برداشتن

خاکدانی بیش نبود این سرای شش دری

روبه آسا چند جا در کاخ شش در داشتن

گفتنی است، کلمه «شعرانی» در ابتدا به صورت «شعرانی» مأخوذ و منسوب به «شعراء» بوده که بر اثر کثرت استعمال و مرور زمان به «شعرانی» تبدیل شده است و نباید گمان کرد که «شعرانی» و «شعرانی» دو عنوان

و برای دو شخصیت جداگانه به کار می رود.

۲ - آیت الله شعرانی در ذیل وصف شجاعت مولانا و مولی الکوینین، حضرت اباعبدالله الحسین، علیه السلام در صفحه ۱۸۹ ترجمه «نفس المهموم» نگاشته اند: جد من مرحوم آخوند ملا غلامحسین با مقام علم و تقوا فضلی وافر داشت و جامع فنون بسیار بود. مجود الخط و مجید الشعر، خوش طبع و بذله گوی و از همه فضائل برتر از مخلصین حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بود و به نام خود تقال می زد و افتخار می کرد:

من غلام شاه فردوسم به دوزخ چون روم

شاه را باید همی دیرین غلام اندر رکاب

آسمان از پایه ایوان من قائم مقام

آفتاب از سایه دیوار من نایب مناب

آسمان را گو منه در راه من دام از نجوم

کارتن را گو متن در کاخ من تار از لعاب

و تمام این قصیده را به خط خود آن مرحوم در یادداشت های مرحوم عبرت دیدم. وفاتش به سال ۱۳۱۳ قمری و در نجف مدفون گشت. اعتماد السلطنه در مآثر و الآثار ذکر او کرده است و خود او قطعه ای از اشعار عربی در آخر تحفة الناصریه نوشته است. (ترجمه نفس المهموم به نقل از «چهره درخشان»، ص ۷).

۳ - در کتاب نامه دانشوران ناصری (ج ۳، ص ۴۲۴) که شرح حال ۶۰۰ تن از دانشمندان نامی است در باره مولی ابوالحسن مجتهد تهرانی - که جد حضرت آیت الله شعرانی است و مسجد ملا ابوالحسن معروف به مسجد حوض به نام اوست - آمده: ابوالحسن بن ابوالقاسم بن عبدالعزیز بن محمد باقر بن نعمت الله تهرانی است و ملا ابوالقاسم پدرش در زمره اصحاب قدس بود و از ارباب علم به شمار می‌رفت و در چهاردهم ماه صفر المظفر سال ۱۲۰۰ هجری مولی ابوالحسن به دنیا آمد چون در کودکی آثار رشد و تمیز و آیات هوش از ناصیه‌اش پدیدار بود بدین جهت پدر به تربیتش همت گماشت و از دانشها و فنون حفظ و آفر یافت و شایسته حوزه درس افاضل گردید و در محضر درس «حاج سید آقا» که خود از سلسله جلیله سادات اخوی و جامع المعقول و المنقول و مدرس مدرسه ملا آقا رضا بود شرکت جست طولی نکشید که از همگان در طق مقامات فضل و ادب بگذشت.

چون در آن موقع دارالسلطنه اصفهان به وجود بزرگان فقها و اصولیین و حکمای حوزه علمیه مزین بود و محصلین و طلاب علوم دینی به آن سو روی می‌آوردند، به جانب اصفهان عزیمت کرد و در خدمت «حاج محمد ابراهیم کلباسی» به اخذ معارف و پیمودن مدارج عالی علم پرداخت و سپس به اعتاب مقدسه رهسپار گشت و در آن خاک که سرچشمه علوم است حضور آقا «سید علی» اعلی الله مقامه را اختیار کرده یک دو سال در آن محضر شریف بهره برد و چون وسیله اقامت فراهم نبود به اصفهان بازگشت و دو باره به نزد «حاج محمد ابراهیم» رفت و دقیقه‌ای از تحصیل ننشست تا به درجه اجتهاد رسید. با اجازه نامه اجتهاد به تهران بازگشت و بساط حکومت و قضاوت گسترده. گروهی منکر اجتهادش شدند و در میان مردم شبهه ایجاد می‌کردند. مردم هم برای تحقیق ماجرا شرحی به جناب حاج محمد ابراهیم کلباسی نوشتند آن جناب در جواب علما مرقوم فرمودند که اجتهاد را درجات بسیار است اما ملا ابوالحسن تهرانی از حضيض تقلید و تجزی رسته و به اوج اجتهاد قدم نهاده است و در نزد من معتمد و مقبول القول است، چون جواب آمد بیش از سابق در نزد مردم احترام یافت و مرجع خاص و عام شد بدان پایه که اکثر مشاجرات و مراعات در محضرش می‌گذشت. هر کس او را درک کرده می‌داند که احکامش به هوای نفسانی آلوده نبوده زهدی خشک داشت و پیوسته به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداخت چنانکه هرگاه اوباش و اهل قمار در رهگذر او را می‌دیدند فرار می‌کردند... بالجمله ملا ابوالحسن در اواخر عمر با حالت عزلت و انزوا خوش بود و از مراعات و مرادوات کناره می‌کرد، در سنه ۱۲۷۲ هجری در تهران وفات یافت. نعشش به نجف اشرف حمل گردید، در وادی السلام بین هود و صالح علیهما السلام مدفون گردید... (نقل از «چهره درخشان»، ص ۵ - ۶).

۴ - صاحب روضات الجنات از کتاب ریاض العلماء نقل کرده که او فاضل نبیل و عالم کامل جلیل فقیه و متکلم و مفسر و از علمای زمان شاه طهماسب صفوی و از شاگردان علی بن حسن زواری مفسر مشهور است و خلاصه المنهج و شرح نهج البلاغه به فارسی و ترجمه احتجاج شیخ طبرسی و زبدة التفاسیر به عربی از کتابهای اوست. وفاتش در ۹۸۸ هجری قمری است. («چهره درخشان»، ص ۴).

۵ - ترجمه نفس المهموم، تهران، ۱۳۷۴ق، کتابفروشی علمیه، مقدمه، ص ۲.

۶ - «چهره درخشان»، ص ۹ - ۱۰.

۷ - همان، ص ۱۰.

۸ - علامه شعرانی تدریس را عمل به وظیفه و ادای امانت می‌شمردند، آیت الله سید رضی شیرازی نقل می‌کنند: «پس از اتمام [تدریس] طبیعیات از ایشان خواستیم الهیات را تدریس کنند و با کمال تواضع برای من به تنهایی الهیات و اشارات را مجدداً تدریس کردند. روزی خدمت ایشان عرض کردم چطور حوصله می‌کنید برای من به تنهایی درس بدهید؟ با کمال صفا و آرامش فرمودند: «چیزهایی که ما بلد هستیم اماناتی است که از گذشتگان به ما رسیده و ما این امانات را باید به افراد برسانیم، حال که شما پیدا شده‌اید تا این امانات را دریافت کنید، من هم وظیفه دارم آنها را در اختیار شما قرار دهم و شما هم در اختیار دیگران قرار دهید». (روزنامه جمهوری



- اسلامی، دوشنبه ۲۱/۱۰/۱۳۷۱).
- ۹ - این رساله در همین شماره مجله چاپ شده است.
- ۱۰ - روزنامه جمهوری اسلامی (دوشنبه ۲۱ دیماه ۱۳۷۱).
- ۱۱ - رك: ترجمه نفس المهموم، ص ۲۰۲ - ۲۰۳ (پانوش).
- ۱۲ - «هزار و يك نکته» استاد حسن خسن زاده آملی (تهران، ۱۳۶۴، نشر فرهنگی رجاء)، ج ۱، ص ۴۶۶.
- ۱۳ - برای اطلاع از آراء ایشان در این باره می توان به حواشی ارزشمند و عالمانه آن مرحوم بر مبحث غنای کتاب وافی مراجعه کرد و نیز بنگرید به «غناء و موسیقی از نگاه علامه شعرانی»، اکبر ایرانی قمی، کیهان اندیشه، شماره ۴۵ (آذر و دی ۷۱)، ص ۹۳ - ۱۰۰.
- ۱۴ - کیهان فرهنگی، شماره ۵ (مرداد ۶۳)، ص ۶.
- ۱۵ - همان، شماره ۹ (آذر ۶۴)، ص ۵.
- ۱۶ - همان، ش پنجم، (مرداد ۶۳)، ص ۵ - ۶، با اندکی تلخیص؛ مجله حوزه، شماره ۲۱، ص ۲۵.
- ۱۷ - اطلاعات اندک و ناقص ما در این بخش مربوط به حدود ۲۰ سال قبل است و از «چهره درخشان» برگرفته شده و طبعاً فرزندان و خلف صالح آن بزرگوار ممکن است به مدارج علمی بالاتری دست یافته باشند و از این بابت اگر قصوری رخ داده بر ما خواهند بخشید.
- ۱۸ - «چهره درخشان»، ص ۱۷، به تلخیص و اندکی تصرف.
- ۱۹ - همان، ص ۲۰ - ۲۱.

